

نگاهی تازه به نظم خون‌فشان

وحید سبزیان‌پور (دانشگاه رازی کرمانشاه)

قرن‌هاست که وجدان جامعه اسلامی از زخم کربلا آزرده و خسته است. حادثه کربلا از حوادث بی‌نظیر تاریخ بشریت است. حیرت‌انگیز و باورنکردنی است. در یک سوی آن، بلندترین قلّه شرف و، در دیگر سو، ظلم و رذالت و درنده‌خویی و، از دیدگاهی دیگر، تمام حق در مقابل تمام باطل جا دارد.

آزادگان و عاشقان حسین قرن‌هاست که عزادار و سوگوارند و با ذکر مصیبت در پی آن‌اند که این درد جان‌سوز را تسکین دهند. این کیفیات عاطفی در آثار نویسندگان و شاعران و هنرمندان به رنگ‌های گوناگون - شرح و روایت، مرثیه و نوحه، تصویر - بیان شده است. از آثار شعری که حادثه کربلا درون‌مایه آنهاست ترکیب‌بند مشهور محتشم کاشانی، بزرگ‌ترین شاعر مرثیه‌گوی ایران (حدود ۹۰۵ کاشان - ۹۹۶)، پس از قرن‌ها هنوز زیب مجالس و مراسم محرم است و جانشینی نیافته است. در این مقال بر آنیم که به تحلیل عناصر بلاغی این سوگ‌نامه پردازیم و رموز موفقیت آن را نشان دهیم.

در ابیات خون‌چکان این اشعار، لطیف‌ترین صور خیال در وصف عظمت حسین بن علی (علیهما السلام) و قوی‌ترین تعبیرات در بیان هولناک‌ترین حوادث کربلا و در تقبیح سپاه کفر و باطل به کار رفته و اوج عزت و حضيض ذلت به روشنی تصویر شده است. آنچه ترکیب‌بند محتشم را قدرت تأثیر داده، علاوه بر شیوه‌های هنری، سوز درون و شرر جان شاعر است. اخلاص و عشق شاعر به شهید کربلا در اشعارش پرتو افکنده است. پیام اشعار، با آنکه در فضای سبک هندی سروده شده، دیرپاب نیست و آسان در دسترس

عامه مردم قرار می‌گیرد. در حقیقت، شاعر، با ذایقه و ذوق سلیم مردمی آشنا بوده و به مقتضای آن از بعضی شیوه‌های سبک خراسانی مدد جسته و از استعاره‌های دور از ذهن و دست و پاگیر به دور مانده و، در سروده خود، تصاویر پویا و زنده و کنایه‌های ملموس و آشنا به کار برده و از مصرف تعبیرات مغلق و دشوار پرهیز کرده است.

مرثیه‌سرا موادّ تصاویر را از طبیعت چون آسمان، زمین، دریا، ابر و حوادث هولناک آن مانند طوفان، زلزله، سیل، برق و رنگهای تند مثل رنگ خون و قیر و آتش برگرفته است. وی با این تصاویر گرم و هیجان‌زا به تعظیم امام حسین (علیه السلام) و لشکر حق و ستم‌ستیزی او پرداخته و چهره زشت و بهیمی سپاه ستم و کفر و جهل را آشکار ساخته است.

مراد ما از این تحلیل استخراج و نشان دادن عناصری کلامی در ۹۷ بیت ترکیب‌بند محتشم است که قوّت تأثیر رثائیّه او را تضمین کرده‌اند.

۱. استخدام پدیده‌های طبیعی در تصویرسازی

در مرثیه محتشم، پدیده‌های طبیعی مایه‌هایی هستند که به تصویرهای او روح و گرمی حیات بخشیده‌اند. کمتر پدیده طبیعی نظرگیر وجود دارد که در ابیات این مرثیه نیامده باشد. برای نمونه، در بندهای اول و دوم، عالم، عرش، جهان، صبح، آفتاب، خورشید، مشرق و مغرب، طوفان، خاک و خون، روزگار، دهر، دریا، دیو، دد، عیوق، بیابان، ملک، آتش و، در بند سوم، سرادق گردون (آسمان)، خرگه بلندستون (آسمان)، کوه، سیل، زمین، برق، آسمان، شعله، دریا و دهر در هشت بیت درج شده است.

این مایه‌های طبیعی در رگهای ابیات حرکت و شور و تپش دوانده و مرثیه را پرسوزوگداز و دردآگین و رقّت‌انگیز ساخته است.

۲. استفاده از حوادث هولناک طبیعی

حوادث هولناک طبیعی مثل زلزله و طوفان و سیل و برق از مایه‌هایی است که حرکت و جنبش و، در عین حال، هول و اضطراب را با قوّت تمام ترسیم می‌کند. شاعر این مایه‌ها را در ساختن تصویرهایی برای نشان دادن پلیدی و زشتی نابکاران و قساوت آنان به کار برده است.

در بند سوم، سرنگونی آسمان (دو بار)، سیل سیاه، برق آسمان، بی‌سکون شدن زمین، غرق دریای خون شدن زمین و، در بند هفتم، امواج کوه‌کوه، زلزله، از حرکت افتادن چرخ، لرزیدن عرش، آشکار شدن قیامت نمونه‌هایی از تصویرسازی رعب‌انگیزند.

۳. تابلوهای گرم و زنده

تابلو تصویر ساده نیست، صحنه‌ای است که از ترکیب تصاویر پدید می‌آید. در دوازده بند این مرثیه بیش از بیست تابلوی نفیس و بدیع وجود دارد. گستره خیال و ابداع در آنها کم‌نظیر است. این تابلوها با تنوع و تازگی و زیبایی خود سخت مؤثر و شورنده‌اند. از جمله آنهاست:

مجلس عزایی که محفل آن بارگاه قدس، صاحب عزا حضرت حق و عزاداران آن فرشتگانی هستند که از شدت حزن و اندوه سر بر زانوی غم گذاشته‌اند (بیت ۶)
عیسی در حالی که جامه در خم آسمان می‌زند (بیت ۳۸)
شهیدان کربلا که با کفن خون‌چکان وارد صف محشر می‌شوند (بیت ۴۵)
سراسیمگی خورشید و بیرون آمدن آن از پشت کوه با سر برهنه (بیت ۵۰)
گریه ملایک هفت آسمان (بیت ۵۹)
جیحون شدن روی زمین از خون (بیت ۷۰)
ایستادن آهوان دشت و افتادن پرندگان از آشیانه در اثر هول حادثه کربلا (بیت ۷۸)
کباب شدن مرغ در هوا و ماهی در دریا (بیت ۸۳)
گریه خونین آسمان و خون شدن دریا (بیت ۸۶)
فرو کردن خنجر به حلق کسی که پیامبر لب او را می‌بوسید (بیت ۹۶).

۴. استفاده از عنصر رنگ

رنگ خون همیشه نماد شهادت، مرگ، هول و وحشت است. محتشم، برای تأثیرگذاری، از رنگ خون بجا استفاده کرده است: از رنگ سرخ خون برای ترسیم هول و هراس و وحشت (۱۰ بار)، از لفظ گلگون و جگرگون (هرکدام یک بار)، آتش و شعله (۵ بار)، سیاهی و قیر (۲ بار)، نیل و نیلگون (۲ بار)، الماس (یک بار)، برق (یک بار)، نور (یک بار)، مجموعاً در ۹۷ بیت ۲۳ مورد.

۵. تشبیهات ساده

تشبیه، در ترکیب محتشم، ساده و محسوس است و در آنها باز از پدیده‌های طبیعی و پرتحرک استفاده شده و جنبش و حیات را در تصاویر دوچندان کرده است. شاعر آنها را عموماً در قالب اضافه تشبیهی و تشبیه بلیغ (مقرون به حذف وجه شبه و ادات تشبیه) به کار برده است. از نمونه‌های آن است: طوفان کربلا (بیت ۹)، بستان کربلا (بیت ۱۱)، آتش غیرت (بیت ۱۶)، سرادق گردون (بیت ۱۷)، سیماب‌وار شدن زمین (بیت ۲۰)، کشتی آل نبی (بیت ۲۲)، خوان غم (بیت ۲۵)، اخگر الماس ریزه^۱ (بیت ۲۸)، تیشه ستیزه (بیت ۳۰)، گلشن آل عبا (بیت ۳۰)، خانه ایمان (بیت ۳۵)، جریده رحمت (بیت ۴۲)، شعله آتش در صف محشر^۲ (بیت ۴۵)، خیل اشک و آه (بیت ۷۱)، ورطه عقوبت (بیت ۷۵)، سیل فتنه (بیت ۷۷)، موج بلا (بیت ۷۷)، اشک چون خون (بیت ۸۴)، مهتاب شدن آفتاب^۳ (بیت ۸۷)، باغ دین (بیت ۹۴).

۶. استعاره صریح

محتشم، با ذوق سلیم و رعایت مقتضای حال و تناسب مقام و رعایت حال مخاطبان مفروض، از استعاره‌هایی استفاده کرده که روشن و صریح‌اند؛ نمونه‌های آن: رستاخیز (محرم، ابیات ۲ و ۵)، نور مشرقین، گل، نخل، صید حرم (امام حسین علیه السلام، ابیات ۸، ۱۱، ۲۸، ۴۸)، کشتی شکست‌خورده (اهل بیت و شهادت آنها، بیت ۹)، خرگاه بلندستون (آسمان، بیت ۱۷)، الماس ریزه (زهر، بیت ۲۸)، ارکان دین (اهل بیت، بیت ۳۵)، صید دست‌پازده در خون، ماهی فتاده به دریای خون، گل و شمشاد (حسین و یارانش، ابیات ۶۶، ۶۸، ۹۴).

۷. استفاده از افعال حرکتی

حرکت و جنبش در ابیات ترکیب‌بند محتشم موج می‌زند. در هر بیت آن دست‌کم دو فعل حرکتی وجود دارد؛ مانند برخاستن، دمیدن، طلوع کردن، نوحه کردن، در خاک و خون تپیدن.

۸. استخدام الفاظ و کلمات شورنده و دلالت موسیقائی کلمات

کلمات و الفاظ توفنده و انگیزنده و پُرهمینه برجستگی خاصی به تعبیرات شاعر و قوت القائی دیگری به آنها بخشیده است. بسامد این‌گونه کلمات و تعبیرات بالاست و

(۲) مشبه: آل علی

(۱) زهری که چون آتش و الماس سوزنده و بُرنده است.

(۳) به معنی سرد شدن آفتاب

می‌رساند که گزینش آنها هدف‌دار و معنادار بوده است. نمونه‌های این‌گونه الفاظاند در بند اول: شورش، رستخیز، آشوب، درهم، قیامت، رستخیز عام؛ در بند دوم: شکست، طوفان، گریه زارزار، شکفتن، فریاد، افغان، تلاطم، جوش، شکست، غلغله، خروش. قدرت و سطوت این کلمات به یاری تصاویر قوی و پررنگ آمده است. در عین حال، وقتی سخن از امام حسین (علیه‌السلام) است تعبیرات و تصاویر نرم و لطیف می‌شود؛ مثل گلی که در بستان کربلا شکفته شده است (بیت ۱۱)، نخل بلند (بیت ۳۶)، مویی که جبریل آن را با آب سلسبیل می‌شوید (بیت ۴۹)، خیمه‌ای که ملک محرم آن نیست (بیت ۲۹)، گل و شمشاد (بیت ۹۴).

۹. تأثیر ردیف در تصویرسازی

ردیف در شعر، به‌خصوص آنجا که فعل باشد، انگیزه‌ای است برای خلق خیالهای بدیع و تصویرهای تازه. فعل، در ردیف، خودبه‌خود یک رشته استعاره‌ها و کنایه‌های خاص در زبان پدید می‌آورد (شفیعی کدکنی، ص ۲۶) که تصاویر بدیع را خوشه‌خوشه و پی‌درپی به ذهن درمی‌آورد. در مرثیه محتشم، ردیفهای فعلی متعدد می‌یابیم مانند شدی (بند سوم)، زدند (بند چهارم)، رسید (بند پنجم)، زند (بند ششم)، افتادن (بند هشتم)، بین (بند دهم)، خراب شد (بند یازدهم) و کرده‌ای (بند دوازدهم). در آنجا که زینب پیایی به پیامبر می‌گوید: این حسین توست، در واقع، مخاطب را در زنجیره‌ای از تصاویر قرار می‌دهد تا، با بهره‌گیری از حوزه موسیقائی کلام، عواطف و احساسات را پررنگ و برجسته سازد.

۱۰. استعاره مکنیه

استعاره مکنیه (پنهان) از استعاره صریح فشرده‌تر و لایه‌های خیالی آن پیچیده‌تر و عموماً با نوعی شخصیت‌بخشی^۴ قرین است. نمونه‌های آن است: دست دهر (بیت ۱۱)، خرمن گردون (بیت ۱۹)، چشم آفتاب (بیت ۳۲)، سربرهنگی خورشید (بیت ۵۰)، گریه ابر (بیت ۵۱)، چرخ پیر (بیت ۵۳)، دل سنگ (بیت ۸۲)، روی زمین (بیت ۸۵)، گریه فلک (بیت ۸۶). باید خاطر نشان ساخت که شاعر، در تعبیرات شاعرانه، از استعاره‌های معداگونه مطلقاً استفاده نکرده است.

4) personification

۱۱. کنایه

در ترکیب‌بند محتشم کنایه (مجاز بدون قرینه صارفه) فراوان در خدمت ترسیم صحنه‌های خونبار کربلا به کار رفته که عده‌ای از آنها همراه است با استعاره؛ نمونه‌های آن: سر بر زانوی غم بردن (بیت ۷)، جامه در خُم نیل زدن (بیت ۳۸)، قلم بر جریده رحمت زدن (بیت ۴۲)، دست عتاب از آستین درآمدن (بیت ۴۴)، صف به هم زدن (بیت ۴۷)، ایستادن آهو و افتادن پرنده از آشیان (بیت ۶۰)، آتش از کسی در جهان افتادن (بیت ۶۴)، دود از زمین به آسمان رساندن (بیت ۶۷)، خرگاه از جهان بیرون زدن (بیت ۷۱)، کباب کردن وحش زمین و مرغ هوا (بیت ۷۳)، آستین افشاندن (بیت ۷۶)، کباب شدن مرغ هوا و ماهی دریا (بیت ۸۳).

۱۲. تلمیحات و ردّ‌التعبیرها

تلمیح معانی بسیاری در بطن خود دارد و با گستردگی معانی به تصویر وسعت و دامنه دیگری می‌بخشد. محتشم برای رنگ‌آمیزی صحنه‌ها از آن با مهارت استفاده کرده است؛ نمونه‌های آن: نفخ صور (بیت ۲)، رستاخیز (بیت ۵)، سلیمان کربلا (بیت ۱۳)، عیوق (بیت ۱۴)، حیدر (بیت ۲۶)، خیرالنساء (بیت ۲۷)، آل عبا (بیت ۳۰)، عیسی گردون‌نشین (بیت ۳۸)، صید حرم (بیت ۴۸)، گیسوی حور (بیت ۵۴)، جبرئیل (بیت ۵۵)، شور قیامت (بیت ۶۱)، بضعه الرسول (بیت ۶۵)، فرات و جیحون (بیت ۷۰)، شفیع محشر (بیت ۷۰)، نمرود (بیت ۹۲)، شداد (بیت ۹۲)، یزید (بیت ۹۳). شاعر تلمیحات را با فضای داستانی مربوط به آنها قرین می‌سازد. مثلاً، در بیت ۱۳، سلیمان کربلا (امام حسین علیه السلام) دیو و دد را سیراب می‌کند و خود از قحط آب خاتم می‌مکد و تشنه می‌ماند، که سیراب کردن دیو و دد اشاره دارد به فرمانبرداری دیو و دد از سلیمان.

۱۳. مبالغه

در کلام حماسی، مبالغه از نیرومندترین عناصر القائی شمرده می‌شود. محتشم در رثائیّه خود از این عنصر بلاغی بهره جسته و آن را با صور بلاغی دیگر چون تشبیه و استعاره و کنایه در آمیخته است. نمونه‌هایی از آن است: خون گذاشتن از سر ایوان کربلا (بیت ۱۰)، رسیدن فریاد تشنگان به عیوق (بیت ۱۴)، ایستادن آهوان دشت و افتادن پرنندگان از آشیان (بیت ۶۰)، جیحون شدن

زمین از موج خون (بیت ۶۹)، آب شدن دل سنگ (بیت ۸۲)، کباب شدن مرغ هوا و ماهی دریا (بیت ۸۳)، خون‌گریستن آسمان (بیت ۸۶).

۱۴. توصیف شاعرانه فاجعه کربلا با مدد از عناصر معنوی

محتشم برای توصیف فاجعه کربلا، علاوه بر عناصر و پدیده‌ها و حوادث طبیعی، از عناصر معنوی نیز مایه گرفته، امّا، نه به گونه‌ای که شنونده برای اخذ معانی و لذت بردن از شعر به تلاش ذهنی رنج‌آوری نیاز پیدا کند. شاعر عناصر معنوی را تنها برای بالا بردن شنونده از پله احساس و رساندن به اوج آن به کار برده است. این مایه‌ها، در کنار مایه‌های طبیعی و محسوس بر شتاب حرکت احساس و عاطفه می‌افزایند. مثلاً شاعر، افزون بر مرغ هوا، ماهی دریا، آهوی بیابان، خورشید آسمان، ابرگریان و امواج طوفان، جهان مینوی را در عزاداری شرکت می‌دهد. در اشعار او، قدسیان سر به زانوی غم دارند (بیت ۶)، جن و ملک گریه می‌کنند (بیت ۷)، عیسی سیاه‌پوش می‌گردد (بیت ۳۸)، خانه ایمان خراب می‌شود (بیت ۳۵)، به گمان خیال باطل، غبار غم به دامن حضرت ذوالجلال می‌رسد (بیت ۴۰)، ملایک می‌گریند (بیت ۵۹)، عرش می‌لرزد، قیامت فرامی‌رسد (بیت ۵۳)، جبریل شرمنده روی پیامبر می‌شود (بیت ۸۸)، صحنه قیامت از یاد می‌رود (بیت ۶۱). در واقع، پرندۀ خیال شاعر به مرزهای مکان و زمان بسنده نمی‌کند بلکه افقهای فرازمانی و فرامکانی را هم درمی‌نوردد.

۱۵. تأسف شاعرانه از حادثه کربلا

محتشم بیان آرزو می‌کند که ای کاش جهان سرنگون می‌شد و این مصیبت رخ نمی‌داد یا، پس از آن، آدمی و عالمی نمی‌ماند تا این ننگ با بشر مدفون می‌شد؛ کاش سرایرۀ آسمان سرنگون می‌شد؛ کاش ستون آسمان می‌افتاد؛ کاش سیل سیاه، کوه به کوه، زمین را قیرگون می‌کرد؛ کاش هستی با یک برق آسمانی می‌سوخت؛ کاش زمین ستون خود را از دست می‌داد؛ کاش جان همه جهانیان از تن بیرون می‌شد؛ کاش همه عالم غرق خون می‌شد. (ابیات ۱۷-۲۴)

۱۶. تأکیدات لفظی برای تقویت کلام

شاعر گاه یک کلمه را پشت سر هم تکرار می‌کند: برخاستن امواج کوه کوه (بیت ۵۱) و گریه زارزار (بیت ۵۱)، باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است (بیت ۱).

یا تکرار کلمه صدر در یک بند، مثل تکرار کاش در ابیات ۱۷-۲۲ و ترسم در ابیات

۴۲-۴۳ و این در ابیات ۶۶-۷۳، خاموش در ابیات ۸۲-۸۸.

۱۷. استفاده از صنایع لفظی و بدیعی

صنایع لفظی چون براعت استهلال، تناسب، تضاد، تجاهل العارف در این چکامه خونین موج می‌زند، اما این زیورها ساده و به لطافت و عذوبت جویبارهای بهاری در رگهای کلام جاری است. این را هم بگوییم که شاعر در استفاده از صنایع بدیعی حد اعتدال را نگه داشته و چاشنی را به اندازه مصرف کرده است. از نمونه‌های آن است:

تناسب و مراعات النظیر

شاعر با آوردن الفاظ نوحه، عزا، ماتم، شورش (بیت ۱)، که مانند چراغ راهنما از دور چشمک می‌زند، موضوع سخن را اعلام می‌کند. گلاب، گل، شکفتن، بستان (بیت ۱۱)، دیو، دد، سلیمان، خاتم (بیت ۱۳)، جامه، خم، نیل، گردون، عیسی (بیت ۳۸).^۶

طباق یا تضاد

هر پدیده‌ای در کنار پدیده متضاد خود برجستگی بیشتری پیدا می‌کند. سفیدی و سیاهی، روشنی و تاریکی، نرمی و درشتی، زیبایی و زشتی چون هم‌نشین شوند نمودارتر می‌گردند. شاعر از این خاصیت بهره جسته و با استفاده از صنعت طباق به وصف خود قوت بیشتری بخشیده است. نمونه‌های آن: زمین - عرش (بیت ۲)، نخل‌تر - آتش جانسوز تشنگی (بیت ۶۷)، لب خشک - جیحون شدن زمین از خون او (بیت ۷۰).

۱۸. استفاده از جمله‌های انشائی در معنای خبری

جمله‌های انشائی مثل امر، نهی، استفهام برای اخبار مؤکد یا برای بیان عواطف به کار می‌روند و این کاربرد، اگر بجا و به درستی باشد، از لطایف بلاغی شمرده می‌شود. محتشم این شگرد را نیز در رثائیه خود به کار برده است. نمونه‌های آن:

باز این چه شورش است که در خلق عالمست؟ (بیت ۱) (حیرت و اعجاب)
این صبح تیره بازدمید از کجا... (بیت ۳) (حیرت و اعجاب)

۶) در بیت ۳۸، عیسی، در آسمان چهارم، چون خبر حادثه کربلا را می‌شنود ماتم‌زده می‌شود و شاعر، برای بیان آن، از تعبیر کنائی «جامه در خم گردون به نیل زد» استفاده می‌کند که هم به شغل عیسی و هم به آسمان‌نشینی او اشاره دارد.

کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی (بیت ۱۷) (تمنی، حسرت و اندوه)
ما را غریب و بی‌کس و بی‌آشنا ببین (بیت ۷۴) (استرحام)
از صاحبِ حرم چه توقع کنند باز؟ (بیت ۴۸) (نهی)
ای چرخِ غافلِی که چه بیداد کرده‌ای؟ (بیت ۹۰) (ملامت)
بنگر که را به قتل که دلشاد کرده‌ای (بیت ۹۳) (توبیخ و سرزنش).

۱۹. جمله‌های خبری در معنای انشائی و عاطفی

گاه جمله خبری نقش خبررسانی را ایفا نمی‌کند، بلکه معنایی عاطفی را منتقل می‌کند. نمونه آن در بند نهم در ترکیب‌بند محتشم، خطاب زینب علیها السلام به جدش: این کشته فتاده به هامون حسین توست وین صید دست وپازده در خون حسین توست... (ابیات ۶۶-۷۲)

در این جمله و جمله‌هایی دیگر از بند نهم، حسین توست مسند است. قوت بیان در مسندآلیه است که پس از صفت اشاره آمده و جنبه عاطفی پیام را منتقل می‌کند. یا در مصرع کام یزید داده‌ای از کشتن حسین (بیت ۹۳) که جمله‌ای است خبری اما برای افاده سرزنش.

۲۰. توصیف عظمت و بزرگی حسین و اهانتی که در کربلا به ساحت حضرتش شد

محتشم، با برشمردن فضایل و صفات الهی امام حسین (علیه‌السلام) و قرار دادن آنها در مقابل ستم دشمنان و اهانت بدخواهان، شناعت و زشتی رفتار یزیدیان را با او نمایان‌تر می‌سازد. نمونه‌هایی از این شیوه بیان را در شواهد زیر می‌توان یافت: سلیمان کربلا از تشنگی خاتم می‌مکید در حالی که دیو و دد سیراب بودند (بیت ۱۳)؛ سری را بر سنان می‌کنند که جبریل با آب بهشت می‌شوید (بیت ۴۹)؛ تنی در خاک و خون می‌غلند که در کنار رسول پرورش یافته است (بیت ۸۰)؛ سری از بدن جدا می‌شود که هرگز از پیامبر دور نمی‌شد (بیت ۷۹)؛ اهل حرم حسین با گریبان پاره و موی گشاده به حضرت حق شکایت می‌برند (بیت ۳۲)؛ پیکر غرق به خون حسین دفن نمی‌شود (بیت ۷۲)؛ دشمنان به سراپرده‌ای تجاوز می‌کنند که فرشتگان هم حق ورود به آن را نداشتند (بیت ۲۹)؛ خیمه‌ای کنده می‌شود که طناب آن موی حور است (بیت ۵۴).

شاعر امام حسین (علیه‌السلام) را با تعابیر متعددی وصف کرده که از جمله آنهاست: اشرف اولاد آدم (بیت ۷)، خورشید زمین و آسمان، نور مشرقین، پرورده کنار رسول خدا (بیت ۸)، سلطان

کربلا (بیت ۱۵)، امام زمان (بیت ۶۳)، سری که بر دوش پیامبر بود (بیت ۷۹)، لبی که پیامبر آن را می‌بوسید، شفیع محشر (بیت ۷۵).

۲۱. ذکر مصائب اولیا و انبیا

شاعر، در بند چهارم، گویی احساس می‌کند که خواننده تحمل شنیدن این‌همه مصیبت را ندارد و، برای تسلی او، یادآور می‌شود که، در مهمانی غم و اندوه، انبیا و اولیا همیشه صدرنشین بوده‌اند و مردم زلّه‌خوار این سفره بوده‌اند. وی، در این باب، از ضربتی که بر سر شیر خدا (حضرت امیر) زدند (بیت ۲۶)، دری که به پهلوی خیرالنسا (فاطمه زهرا) زدند (بیت ۲۷)، آتشی که از اخگر الماس ریزه‌ها افروختند و در جگر حسن مجتبی زدند (بیت ۳۸) یاد می‌کند.

۲۲. عقاب قاتلان فاجعه کربلا

شاعر برای بیان سنگینی مجازات عاملان این فاجعه نیز تعبیراتی قوی ابداع می‌کند از جمله از آن بیم دارد که از هول واقعه کربلا بر جریده رحمت قلم بطلان زده شود و شفیعان روز حشر از شرمندگی به شفاعت روی نیاورند (ابیات ۴۲ و ۴۳).

۲۳. محور عمودی و افقی

از مباحث جدید نقد ادبی محور عمودی و افقی شعر است. در ساختمان هر شعر بلند، این دو محور وجود دارد: یکی ساختار شعر که، با آن، بین اجزا ارتباط معقول و منطقی برقرار می‌شود و آغاز و اوج و پایان شعر را دربر می‌گیرد و آن محور عمودی خواننده می‌شود؛ دیگری تصویرها و تک‌تک ابیات که محور افقی خواننده می‌شود. تا به اینجا به تحلیل و بررسی محور افقی اثر محتشم پرداختیم. اکنون، با دقت به کل اثر (دوازده بند) نظر می‌افکنیم و می‌بینیم که شاعر، با آگاهی، نقطه شروع، ختم و مسیر حرکت ترکیب‌بند را از قبل طراحی کرده است:

در بند اول، از مشاهده شورش و غوغا و غلغله و عزا و ماتم و نوحه دچار شگفتی می‌شود و علت آن را جويا می‌گردد و خواننده را نیز کنجکاو می‌سازد. (براعت استهلال) در بند دوم، از دعوت امام به کوفه و ناسپاسی مردم و «مهمان‌نوازی» آنان سخن می‌گوید.

در بند سوم، پس از اشاره به تشنگی و عطش و به خون غلتیدن سیدالشهدا، آرزوهای هولناکی می‌کند که کاش هستی سرنگون می‌شد و این اتفاق نمی‌افتاد. در بند چهارم، برای تسلی دل مخاطب و پایین آوردن او از اوج احساس اشاره به مصایب اولیا و انبیا می‌کند.

در بند پنجم، به توصیف رسیدن خون حسین به زمین و برخاستن جوش و خروش از زمین تا به عرش می‌پردازد و خانه ایمان را خراب و عیسی را سیاه‌پوش توصیف می‌کند. در بند ششم نیز، برای ترسیم هول حادثه، بیمناک است که شیعیان روز محشر در شفاعت از جنس بشر دچار شرم و حیا شوند و جایی برای عفو و رحمت آدمیان نماند. در بند هفتم، به نیزه برآمدن سر مبارک حضرت و شرمساری روح‌الامین از پیامبر وصف می‌شود.

در بند هشتم، حرکت کاروان کربلا به سوی شام و دیدن بدن بی‌سر حسین و فریاد و فغان زینب تصویر می‌شود.

در بند نهم، زینب رو به مدینه می‌کند و تشنگی حسین، زخمهای بی‌شمار، غلتیدن به خون و بدن بی‌کفن او را خطاب به پیامبر باز می‌گوید و صحنه‌هایی رعب‌انگیز و هولناک مجسم می‌کند، که دل را برمی‌شوراند، و از جدش کمک می‌خواهد. در بند دهم، شکایت زینب را به پیامبر شاهدیم، شکوائیه‌ای همراه توصیفات سوزناک و آتشین.

در بند یازدهم، شاعر خود بی‌تاب می‌شود و هشت بار به خود می‌گوید: خاموش باش، بس است که دل سنگ و مرغ هوا و ماهی دریا کباب شد، فلک خون‌گریست، دریا خون شد و جبریل روی از پیامبر نهان کرد. این خوشه‌های تکرار، تصویر دردناک صحنه‌های خونبار کربلا را قوت و استحکامی وصف‌ناپذیر داده است.

در بند دوازدهم، از روزگار شکایت می‌کند و به همکاری با دشمنان متهمش می‌کند و خطاب به ابن زیاد می‌گوید: تو حلق عزیزی را بریدی که پیامبر لب او را بوسید و در پایان احتمال می‌دهد که آتش انتقام حق محشر را فرا گیرد.

